

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اعتماد و حکمرانی

چارلز تیلی

دکتر رضا سیمبر

دانشیار دانشگاه گیلان

دکتر ارسلان قربانی شیخ نشین

دانشیار دانشگاه تربیت معلم



دانشگاه امام صادق (ع)

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
تهران: بزرگراه شهید چمران،
پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
صندوق پستی: ۱۵۹-۱۴۶۵۵
E-mail: isu.press@yahoo.com

اعتماد و حکمرانی ■ تألیف: چارلز تیلی ■ ترجمه: دکتر رضا سیمبر - دکتر ارسلان قربانی شیخ‌نشین
ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ طراح جلد: گلناز حسامی ■ ویراستار ادبی: روح الله فیض الهی
چاپ اول: ۱۳۹۰ ■ قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: زلال کوثر
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۰۴۲-۵

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: تیلی، چارلز، ۱۹۲۹ - ۲۰۰۸م.

Tilly, Charles

عنوان و نام پدیدآور: اعتماد و حکمرانی / چارلز تیلی؛ [مترجمین] رضا سیمبر، ارسلان قربانی شیخ‌نشین.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۶۶ ص.

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال: 978-600-214-042-5

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Trust and rule.

موضوع: شبکه‌های اجتماعی

موضوع: اعتماد

موضوع: دموکراتیک‌شدن

شناسه افزوده: سیمبر، رضا، ۱۳۴۳ - مترجم

شناسه افزوده: قربانی شیخ‌نشین، ارسلان، ۱۳۴۳ - مترجم

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

رده بندی کنگره: ۷۴۱HMI/ت۹الف۶-۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۴/۳۰۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۷۶۹۲۲

فهرست مطالب

سخن ناشر	۹
دیباچه	۱۱
پیشگفتار	۱۳
فصل ۱. روابط بین اعتماد و بی‌اعتمادی	۱۹
۱-۱. محدوده و جمعیت و نحوه تبلیغ	۲۰
۲-۱. ورود آدم اسمیت	۳۰
۳-۱. اعتماد، شبکه‌های اعتماد و روابط با حاکمان	۳۷
۴-۱. ما چه چیزی را باید توضیح بدهیم؟	۵۳
۵-۱. مدرک؟	۶۱
فصل ۲. چرا و چگونه شبکه‌های اعتماد عمل می‌کنند؟	۶۵
۱-۲. انطباق بین شبکه‌های اعتماد و رژیم‌ها	۷۴
۲-۲. ارزیابی مجدد شبکه‌های اعتماد	۷۸
۳-۲. شبکه‌ها و شبکه‌های اعتماد	۸۶
۴-۲. بازگشت به سوال‌های بزرگ و عمده	۹۴
فصل ۳. تحولات مربوط به شبکه‌های اعتماد	۹۷
۱-۳. چگونه شبکه‌ها تغییر می‌کنند؟	۱۰۰
۲-۳. داستان‌های مهاجرت و اعتماد	۱۰۸
۳-۳. زنجیره‌های امروز	۱۱۲

۶ □ اعتماد و حکمرانی

- ۳-۴. پراکندگی تجاری ۱۱۴
- ۳-۵. جوامع بین المللی ۱۱۸
- فصل ۴. شبکه‌های اعتماد در مقابل مهاجمان ۱۳۱**
- ۴-۱. چه کسی چه چیزی را صید می‌کند؟ ۱۳۷
- ۴-۲. شبکه کلیسایی قرن شانزدهم در مقابل تهاجم ۱۴۲
- ۴-۳. راهبردهای شبکه ۱۴۶
- ۴-۴. گروه‌هایی که به انقلاب فرانسه می‌رسند ۱۴۸
- ۴-۵. تصویر اعتبار ۱۵۰
- فصل ۵. از جداسازی تا ادغام ۱۵۳**
- ۵-۱. برخورد نابرابر ۱۵۷
- ۵-۲. شبکه‌های اعتماد جدا ۱۶۳
- ۵-۳. ارتباطات مبتنی بر مذاکره ۱۶۷
- ۵-۴. شبکه‌های ادغام شده ۱۷۲
- ۵-۵. ریشه‌های ادغام ۱۷۵
- ۵-۶. ادغام پرولتاریا ۱۸۰
- فصل ۶. اعتماد و دموکراسی‌سازی ۱۸۵**
- ۶-۱. شبکه‌های اعتماد و دموکراسی‌سازی ایرلند ۱۹۱
- ۶-۲. شبکه‌ها در دموکراسی ۱۹۵
- ۶-۳. معمای دموکراتیک اعتماد ۱۹۷
- ۶-۴. دموکراسی‌سازی مکزیک ۲۰۱
- ۶-۵. شبکه‌های اعتماد در مکزیک ۲۰۷
- ۶-۶. عدم اعتماد و دموکراسی‌زدایی ۲۰۹
- ۶-۷. تهدیدهایی نسبت به دموکراسی ۲۱۴

فهرست مطالب □ ۷

۲۱۷	فصل ۷. آینده شبکه‌های اعتماد.....
۲۲۲	۱-۷. تضعیف، جانشینی، عقب‌نشینی.....
۲۲۷	۲-۷. نکات بیشتر مشابه.....
۲۲۹	منابع و مأخذ.....

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا لَأُحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَيَّ كَثِيرًا مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن»

تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (انشاء الله)

وَلِلَّهِ الْحَمْدُ

معاونت پژوهشی دانشگاه

دیباچه

اعتماد در این جامی تواند گروه‌های دوستی و خویشاوندی، مجامع مذهبی غیرقانونی و مجامع صنفی پراکنده باشد. این‌ها به شکل برحقی از حاکمان می‌هراسند که آنها را از بین ببرند؛ منابع آنها را مصادره کنند و به شکل مخربی در کار آنها مداخله نمایند. بنابراین آنها همواره در تاریخ کوشیده‌اند که خود را در مقابل کنترل سیاسی به روش‌های مختلف حفظ کنند. با توجه به مقایسه‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف کتاب *اعتماد و حکمرانی* این سوال را می‌پرسد و به آن پاسخ می‌دهد که چگونه و با چه نتایجی اعضای شبکه‌های اعتماد با رژیم‌های سیاسی ارتباط برقرار می‌کنند؟ با آنها به مصالحه می‌رسند و گاه از آنها دوری می‌جویند؟ از آن‌جا که اشکال مختلف همگرایی بین شبکه‌های گروهی می‌تواند به وجود آورنده رژیم‌های اقتدارگرا، تئوکراتیک و دموکراتیک باشد؛ این کتاب ارائه‌کننده زمینه مناسبی برای توضیح روند دموکراسی‌سازی و دموکراسی‌زدایی است.

چارلز تیلی اکنون استاد علوم اجتماعی در دانشگاه کلمبیاست. او در دانشگاه‌های دلو، هاروارد، تورنتو میشیگان تدریس کرده است. او عضوی از آکادمی ملی علوم، آکادمی آمریکایی علم و هنر و جامعه فلسفی

آمریکاست. وی کتاب‌های زیادی را تالیف کرده است که سه تای اخیر آنها توسط انتشارات دانشگاه کمبریج چاپ شده‌اند: *نزاع و دموکراسی در اروپا (۱۶۵۰-۲۰۰۰) پویایی تنازع (با همکاری داگ ماک آدم و سیدنی تارو) و سیاست خشونت دسته‌جمعی.*

چارلز تیلی

پیشگفتار

داگ مک آدم و سید تارو را مقصر بدانید. همه قصه در سال ۱۹۹۵ و در یک سخنرانی در شهر آمستردام شروع شد. داگ و سید به همراه ران امین‌زاده با نگاهی تحلیلی‌گرانه و نقادانه به کار من نگریستند. دو سال قبل از قضیه آمستردام مک آدم و تارو از ارتباط ضعیف بین مطالعات مربوط به جنبش‌های اجتماعی با عرصه‌های مختلف سیاست صحبت به عمل آورده بودند. مثلاً آنها فکر می‌کردند که کارهای من در مورد انقلاب‌ها، تحولات دولت و جنبش‌های اجتماعی به شکل نامناسبی با تحلیل‌های معاصر جنبش‌های اجتماعی تبیین شده‌اند.

در نشست شهر آمستردام، مک آدم، من و تارو به توافق رسیدیم که با یکدیگر بر روی نگرش‌های نوین درباره سیاست ستیزه‌جویانه کار کنیم؛ به این امید که اندیشه‌هایی شکل بگیرند که بتوانند انواع مختلف بسیج و ستیزه‌جویی را توضیح دهند. از طریق ابتکارات و حمایت‌های باب اسکات و هاریت زوکرمان، بنیاد ملون یک برنامه سه ساله حمایت مالی از مطالعات ما را ارائه کرد و قرار شد کارگاه‌های آموزشی نیز در همین راستا برگزار شود. نهایتاً این

گروه شامل پانزده دانشجوی تحصیلات تکمیلی، پنج عضو دانشکده و تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان موقتی بود.^۱

در حالی که سید، داگ و من برای یکسال کار شدید در این مرکز با یکدیگر آماده می‌شدیم تا یکسری برنامه‌ها را به نگارش درآوریم؛ یکی از آنها در نشست ۱۹۹۷ انجمن جامعه‌شناسی آمریکا با عنوان "دموکراسی، غیردموکراسی و ستیزه‌جویی" ارائه شد. خوشبختانه این گزارش هنوز چاپ نشده و به فراموشی سپرده شده است. در این برنامه، اندیشه‌های گوناگون از سه جنبش اجتماعی و از ارتباطشان با رژیم‌های مختلف صحبت شده بود (به ویژه رژیم‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک)؛ ضمن اینکه تحول جنبش‌های اجتماعی در خلال روند دموکراسی‌سازی تبیین شد و اینکه چگونه می‌توانیم سیاست ستیزه‌جویی را به طور کلی توضیح دهیم. با گذشت هفت سال هنوز این مطالب نشان می‌دهد که چه مقدار راه طولانی پیش روی ماست.

راهی که باید بییمائیم؛ به اندیشه‌های روشن‌تریمبنی بر اینکه چگونه اشکال سیاست ستیزه‌جویانه می‌توانند در تعامل با رژیم‌های سیاسی باشند، منجر می‌شود. اگر چه ما مرتب نحوه تقسیم کار را عوض کردیم اما من بیشتر درباره رژیم‌ها و دموکراسی‌سازی کار کردم. با توجه به نفوذ من بر روی داگ و سید تقریباً همه بحث‌های متضاد در طی کار مشترکمان از بین می‌رفت:
(Dynamics of Contention Cambridge University Press 2001)

۱. البته در واقع این برنامه به مدت پنج سال تمدید شد. علاوه بر داگ و سید از ران امین زاده، جاک گلدستون، الیزابت پری و ویلیام اچ. سویل. جونیز، ممنون هستیم. آنها کمک‌های زیادی را برای پیشبرد این پروژه انجام دادند. برای توصیف این برنامه پیشگفتار کتاب پویایی‌های ستیزه‌جویی را ببینید:

-McAdam, Tar row and Tilly, Dynamics of Contention (Cambridge University press 2001), Jack A Goldstone, ed., States, Parties, and Social Movements (Cambridge University press 2003).

این کتاب در برگیرنده یک مطالعه تطبیقی از روند دموکراسی‌سازی در سوئیس و مکزیک بود. این مقایسه بر روی دو فرآیند تأیید می‌کرد: حفاظت سیاست عمومی از نابرابری طبقاتی و ادغام شبکه‌های گروهی به سپهر سیاست عمومی.

همانطور که دیدگاه‌ها و مباحث سایر پژوهش‌گران را درباره گروه‌های اجتماعی مطالعه می‌کردم؛ دو ویژگی آنها به نظر من ناکافی آمد. البته این نابسندگی حداقل در زمینه توضیح دموکراسی‌سازی و دموکراسی‌زدایی است. اولاً اینکه تقریباً همه اعتماد را یک گرایش می‌دیدند. یک گرایش فردی که به نوعی در برگیرنده اعتماد عمومی به دولت‌ها و رهبران سیاسی هم می‌شود؛ اگر دموکراسی به درستی عمل کند. دوم اینکه اغلب تحلیل‌گران این گرایش را از شکل محدود و مضیق تا گسترده و موسع می‌بینند. این دو ویژگی در این فرضیه تجمیع می‌شوند که دموکراسی‌سازی مشروط به اعتماد عمومی به شکل گسترده است. من فکر می‌کنم که تحلیل‌گران نکاتی در این باره دارند اما به شکل صحیحی فرآیند اجتماعی مربوط را مشخص نکرده‌اند. آنگونه که من می‌بینم:

- اعتماد سرمایه روابط فردی است که در آن مردم ریسک ناکامی یا خیانت طرف دیگر را به جان می‌خرند.
- همین مردم به طور هم‌زمان دارای روابط گوناگونی هستند که در آن از شک و ظن قدرتمند تا اعتماد کامل وجود دارد.
- همین موضوع احتمالاً می‌تواند درباره روابط شهروندان، رهبران سیاسی و یا کارگزاران دولتی مصداق داشته باشد.
- بنابراین مسئله هر توضیحی راجع به دموکراسی‌سازی و یا دموکراسی‌زدایی تعیین این امر است که روابط اعتماد به طور نسبی به سیاست عمومی نیز کشانده می‌شود.

در خارج از رژیم‌های دموکراتیک طیف مختلفی از فعالیت‌های دسته‌جمعی - زایش، زندگی با هم، بزرگ کردن بچه‌ها، همکاری در زراعت، تجارت از راه دور، حفظ و نگاه‌داشت همبستگی‌های اجتماعی و غیره - همه به روشنی در ارتباط با موضوع اعتماد است. به نظر من معما در این جاست که چگونه شبکه‌های غیرسیاسی روابط مبتنی بر اعتماد خود را سیاسی می‌کنند و به شبکه‌های سیاسی مربوط می‌شوند و به آنها اتصال پیدا می‌کنند. با اطمینان به این امر که افرادی در جاهایی با این معما سروکار دارند؛ من دست به مطالعات گسترده‌ای زدم؛ با دوستان خود به مشورت پرداختم و یک سری پرسش‌نامه را به وسیله پست الکترونیکی ارسال کردم. این کار باعث شد تا یک بحث داغ و گسترده در صندوق پستی مجازی من به وجود آید.^۱ واکنش‌ها ثابت کرد که مردم زیادی در حلقه من روابط مبتنی بر اعتماد را مهم اما پر از سوال و معما می‌دانند؛ همچنین نشان داده شد که اغلب آنها اعتماد را یک گرایش می‌دانند تا یک رابطه و اینکه تعدادی از برداشت‌های جزئی از علل و عوامل آن برای اینکه شناخته شوند؛ در رقابت با یکدیگر هستند و اینکه هیچیک در این حلقه یک برداشت یکپارچه از تحولات مربوط به شبکه اعتماد را فرموله نکرده‌اند و یا قانونی در مورد تغییر در روابطشان به سمت سیاست عمومی ارائه نداده‌اند. اما طیف گسترده‌ای از مطالعات تاریخی به طور غیرمستقیم درباره این سوال‌ها انجام شده است.

۱. برای پاسخگویی به پرسشنامه‌ها و بحث‌های اینترنتی من از این افراد سپاسگزارم:

-Ron Aminzade, Som Bowels Jeff Broadbent, Juan Cole, Jonathan Fox, Jack Goldstone, Thomas Heilke, Mimi Keck, David Levine, Scott McNally Jerry Mar well, Peter Murmann, John Padgett, Elenara Pasotti, Maritsa Poros, Eric Selbin, Jesper Sigurdsson, Marc Stein Berge, Louis Tilly Jesper Sigurdsson, Marc Stein Berge, Louis Tilly Florencia Torche, Katherine Verdery Berrg Wellman, Harrison White, Richard White, Bin Wong.

- فردی که فقط در جواب الکترونیک تحت عنوان جمال امضا می‌کرد.

همانطور که مطالعات من به جلو می‌رفت؛ معلوم شد که این کار از ضرورت بیشتری برخوردار است. سپس من کتاب ستیزه‌جویی و دموکراسی در اروپا را به نگارش درآوردم.^۱

در این کتاب برداشت بارزی از شبکه‌های اعتماد و دموکراسی‌سازیارانه گردید. این برداشت پالایش یافت؛ تصحیح شد و باعث گسترش سهم علمی من در پویایی‌های ستیزه‌جویی شد. اما زمانی که کتاب شکل گرفت؛ متوجه شدم قرائت من از ارتباط بین شبکه‌های اعتماد و تحولات سیاست عمومی و دلایل و مستندات ارائه شده ضعیف است. من تشخیص دادم که گسترش این برداشت و ارائه کردن مستندات جدید به آن کار بسیار گسترده و مشکلی است؛ با کراهت این کار را به روز دیگری محول نمودم. اکنون آن روز فرا رسیده است. این کتاب حاصل این تلاش است و این برشماست که به عنوان خواننده این کتاب، خود قضاوت کنید چقدر توانسته‌ام بر این چالش فائق آیم؟ از زوایای مختلف چهار نویسنده‌ای که در آن زمان کارهای مربوط را به نگارش در آورند؛ باعث شد تا من نظرات گوناگونی را در نوشته‌های خود ارائه کنم. "آلنا لدینی‌وا" به من کمک کرد تا این اندیشه‌ها را به یکدیگر مرتبط سازم و درخصوص شبکه‌های شخصی و اعتماد در روسیه توضیح دهم. در نقش دو جانبه‌اش به عنوان متخصص درباره اعتماد و سه دبیر ژورنال مطالعات کمبریج درباره سیاست تطبیقی، "مارگارت لوی" باعث شد تا ابهامات خیلی زیادی را برطرف کنم. "رینالدو اورتکالا" که راجع به دموکراسی‌سازی در اسپانیا و مکزیک فارغ‌التحصیل شده بود؛ نوشته‌هایم را در مورد این دو کشور و تجربه مهم مورد مطالعه قرارداد و آنها را تصحیح کرد. "ویویانا زلیزر" بالاچار توجه مرا معطوف به توازن بین مطالعات روند سیاسی نمود که من انجام می‌دادم و مطالعات روند اقتصادی که خودش انجام

1. Cambridge University Press 2004: *Contention and Democracy in Europe 1650-2000*

می‌داد. مخاطبین و شنوندگان من در نهاد راسل نیز با نظرات و پیشنهادات بسیار خوبشان کمک شایان توجهی به پیشرفت کار من انجام دادند.

با برخی از موارد را از نوشته‌های خودم برداشتم:

Political Identities in Changing Politics, *Social Research* 70 (2003), 1301-1315; "Trust and Rule", *Theory and Society* 33 (2004), 1-30, and *Contention and Democracy in Europe 1650-2000* (Cambridge University Press 2004).



روابط بین اعتماد و بی‌اعتمادی

بین سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۹۳ میلادی فرانسیسکان برادر فرانسیس بورل، حافظ عقاید اسقف‌نشین آلپ در امبردن دوهین، والدنسی‌های سرزمین خود را گوشمالی داد. از دیدگاه کلیسای کاتولیک این مسیحیان اولیه به عنوان مرتد مستحق مرگ بودند. سرانجام آنها حاضر به ادای سوگند نشدند و در مقابل حکم اعدام مخالفت کردند؛ وجود تطهیر را تکذیب کردند و منکر تقدیس و تطهیر کشیشان گناهکار شدند. در سرزمین کوچک دوفینوس در دره والویس در خلال سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۶ حکومت اسقف‌ها حداقل ۳۰۰ والدنسی را اعدام کرد. وقتی حاکمان کلیسا متهمان به ارتداد را دستگیر می‌کردند: آنها را در محاکم کلیسایی محاکمه می‌کردند و اغلب آنها را مجرم می‌شناختند (کلیسای والدنسی را بهتر است یک کلیسای خواهر بزرگ برای کلیسای اصلاحی بنامیم تا کلیسای دختر. در عین حال این کلیسا سخت تحت نفوذ سنت اصلاحی بوده است).

ریشه این کلیسا را می‌توان در جمعیت برادری واعظان انجیلی که به وسیله شخصی غیرروحانی به نام وادو متوفی ۱۲۱۸ تاسیس شد و از سوی سومین شورای لتران در ۱۱۷۹ تحریم شد، جست و جو کرد. آنها خود را بینوایان یا بینوایان لیون نامیدند ولی به زودی به نام والدنسی‌ها شهرت یافتند.

والدنسی‌ها خود را به عنوان یک کلیسای جداگانه که اصول اساسی آن فقر و قرائت کتاب مقدس بود، سازمان دادند. کتاب مقدس را به زبان بومی ترجمه کردند و بر واعظان لازم بود که مقدار زیادی از فقرات کتاب مقدس را حفظ کنند. این نهضت مقام پاپی و تعدادی از دکترین‌های کاتولیک رم را از قبیل عقیده به عالم برزخ و برگزاری عشای ربانی خصوصی برای مردگان انکار کرد. مقامات سه‌گانه اسقفی کشیشی و شماسی ابقا شد ولی تعداد شعائر به سه شعار تعمیم و توبه و عشای ربانی تقلیل یافت.

اعتقادات: آنها مسیحیت را بیشتر به عنوان قانون مسیح تفسیر کرده‌اند تا پیام فیض خدا برای انسان گنه‌کار. در تعلیماتشان جایی برای این عقیده که استخلاص و تبرئه به وسیله ایمان حاصل می‌شود، وجود ندارد.

والدنسی‌ها علی‌رغم این تفاوت‌ها پیوند خود را با نهضت جدید احساس کردند. پیکره اصلی آن به شدت تحت نفوذ اصلاحات ژنو قرار گرفته بود؛ به خصوص از طریق ارتباطشان با گیوم فارل. در شورایی که در ۱۵۳۲ در سیانفوران در دره انگروگنا برگزار شد؛ واعظان والدنسی از دره‌های آلپ، لومباردی، پروونس و جنوب ایتالیا روش کلیسای اصلاحی را پذیرفتند.

نکته‌ای که در مورد این فرقه قابل توجه است؛ این است که هیچ یک از کلیساهای مشابه غربی، دچار شکنجه‌های وارد بر این کلیسا نشد. این شکنجه از قرون وسطا شروع شد و تا دوران اصلاحات و سرتاسر قرن هفدهم ادامه داشت. البته آنها در برابر کلیه حملات نظامی مقاومت کردند و انواع فشارها نتوانست آنها را به بازگشت به کلیسای رم وادار کند.

۱-۱. محدوده و جمعیت و نحوه تبلیغ

امروزه کلیسای والدنسی یک بنیاد صرفاً ایتالیایی است که اصل آن در دره‌های آلپ قرار دارد ولی در لومباردی، رم و حتی در سیسیل نیز گسترش یافته

است. این کلیسا از طریق مهاجرت و تبشیر در میان مهاجران ایتالیایی فعالیت‌های خود را به آمریکای جنوبی گسترش داد و در آنجا در ۱۹۳۷ در حدود ۱۵۰۰۰ نفر عضو داشت؛ کما اینکه در ایالت متحده در حدود ۲۰۰۰ نفر پیرو داشت. در خود ایتالیا تعداد والدنسی‌ها تقریباً به ۳۰۰۰۰ نفر می‌رسد.

کلیسا مرتدین محکوم شده را به حاکمان سکولار می‌سپرد تا آنها را بسوزانند یا به دار بیاویزند و سپس اموالشان را به تملیک خود درمی‌آوردند. بسیاری از والدنسی‌های والویسی که موفق به فرار به پیدمونت شدند نیز مملوکات خود را از دست دادند. در خلال این چند سال تفتیش عقاید، حکومت اموال و مملوکات زیادی را غصب نمود. این مبلغ ۴۰ درصد کل پولی بود که دافنی‌ها به عنوان مالیات سلطنتی در سال‌های رونق اقتصادی ۱۳۴۳ پرداخت کرده بودند (Paravy 1993:II 965).

قبل از رفرماسیون پروتستان، والدنسی‌ها هرگز خود را والدنسی نخواندند و این دشمنانشان بودند که از این نام استفاده می‌کردند. آنها به شکل مختلف خود را "برادران" می‌خواندند. حجت عیسی مسیح بر روی زمین و یا فقرای لیون (Audition 1999:3) این اصطلاح مشهور براساس نام بنیان‌گذار معروف او "والدی" مصطلح شد که از یک خانواده ثروتمند تاجرپیشه از لیون گرفته شده بود و در سال ۱۱۷۰ تغییر دین داده بود؛ املاک خود را تسلیم کرد و به وزارت در میان فقرای شهر پرداخت. بعداً دومینیکان استیفان بوربن فعالیت والدی را در این عبارات توهین‌آمیز توصیف می‌کند:

وی انجیل و سایر چیزهایی را که حفظ کرده بود؛ در خیابان‌ها به سخنرانی می‌پرداخت. او تعداد زیادی از مردان و زنانی که ممکن بود کارهای مشابهی انجام دهند؛ به خود جلب نمود و در انجیل‌خوانی آنها را قدرتمند کرد. وی افرادی را برای موعظه و تبلیغ به روستاهای اطراف فرستاد. این زنان و مردان بی‌سواد و عامی مانند خود او در روستاها پرسه می‌زدند؛ به خانه‌ها و

میادین و حتی کلیساها می‌رفتند و از آنها می‌خواستند مانند خودشان عمل کند (Kaelber 1998:135).

فقرای لیونز می‌کوشیدند تا سادگی مسیحیت اولیه را کشف کنند. حاکمان کلیسا که در آن زمان بر لیون حکمرانی می‌کردند؛ آنها را در سال ۱۱۸۲ از شهر اخراج نمودند. پاپ لوسیوس سوم به تکفیر آنها پرداخت و آنها را از کلیسای کاتولیک در سال ۱۱۸۴ طرد نمود. اگر چه حاکمان فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی در قرن سیزدهم احکام تنبیهی را بر آنها تحمیل کردند ولی پس از خروجشان از لیون به فعالیت‌های زیرزمینی روی آوردند. نهایتاً فرقه لیونی از شهر فرار کرد و در وادی‌های سرزمین آلپ سکنی گزید و خانواده‌های دوفین و پیدمونت را از طریق فعالیت‌های تبلیغی به هم مرتبط ساخت که به خاطر ریش‌هایشان به آنها ریشومی گفتند. در آن زمان وعاظ صرفاً مردها بودند. از لیون بود که والدنسی‌ها به سایر قسمت‌های اروپا منتشر شدند. در آن زمان برادران به پو والی، آپولیا، کالابریا، بورگوندی، پرونس، اتریش، بوهمیا و راین‌لاند مهاجرت کردند.^۱

در همین اقلیم‌ها بود که لومباردها و بوهمی‌ها نیز به وجود آمدند (Kaelber, 1998: 147-151) و روابط آنها نیز به خوبی گسترش یافت. (Mac Culloch 2003:38)

در خلال چهار قرن از حیات و زندگی سرسختانه بود که والدنسی‌ها در ارتفاعات آلپ دور هم متحد باقی ماندند. در خلال اوایل دوره رفرماسیون، از گروه ریشوها، جورج مورل به رهبران پروتستان باسل و استراسبورگ وضعیت خود را توضیح می‌دهد:

اغلب مردم ما کشاورز و دامدار هستند. آنها بیست و پنج تا سی ساله هستند و هیچ آموزشی ندیده‌اند... ما آنها را در خلال سه یا چهار سال

1. Po Valley, Apulia, Calabria, Burgundy, Provence, Austria, Bohemia, Rhine Land

آموزش می‌دهیم... در این مدت به آنها سواد خواندن و نوشتن می‌آموزیم. آنها انجیل را از حفظ می‌خوانند... بعد از اینکه برخی از آنها شرایط لازم را کسب کردند؛ برای وعظ و خطابه به جاهای مختلف اعزام می‌شوند. در هر جایی آنها یک یا دو سال اقامت می‌کنند و به امرار معاش دنیوی نیز می‌پردازند. پس از کسب تجربه کافی آنها به وعاظ و کشیشان حرفه‌ای مبدل می‌شوند... هیچکدام از ما ازدواج نمی‌کنیم. لباس و غذای ما توسط کسانی تهیه می‌شود که به آنها آموزش می‌دهیم (Paravy 1993:II, 1034).

به دلیل تعقیب رسمی حکومتی، هم وعاظ و هم مومنین در یک جو مداوم تهمت قرار داشتند. کوچک‌ترین انتقادی نسبت به مسئولین حکومتی به قیمت جان و مال آنها تمام می‌شد. به خاطر وجود این خطر، والدنسی‌ها یک شبکه قدرتمند اعتماد را به وجود آوردند. هر چقدر که این شبکه‌ها قدرتمندتر می‌شدند؛ آنها بیشتر می‌توانستند از اعتقاداتشان حمایت کنند و به این ترتیب بیشتر می‌توانستند بین آنهايي که می‌توانستند اعتماد کنند و اعتماد نکنند تمایز قایل شوند و خط تمایزی را ترسیم کنند.

پس از آنکه سال‌های اولیه فعالیتشان در لیونز سپری شد؛ دیگر ریشوها علناً به موعظه نمی‌پرداختند که واقعاً برحق این سیاست برخاسته از ترس تعقیب و سرکوب بود. در عوض تبلیغات دینی آنها خانه به خانه، شخص به شخص، یا چهره به چهره با حفظ مسایل ایمنی و محرمانه انجام می‌شد. واعظ جوان پیر گریوت به عنوان مرد دوم در فعالیت‌های دینی آنان مطرح شد، ولی سرانجام به دست مفتشین عقاید افتاد و بازداشت شد. وی به سوال‌های بازپرس تفتیش عقاید دومینیکانی، ژان روما در پرونس اینگونه پاسخ داد:

خوب چرا آنها خجالت می‌کشند که نظرات خود را به شکل عمومی و علنی موعظه کنند؟

- او پاسخ می‌دهد که این موضوع به خاطر ترس و وحشت است.

پرسیده شد که آیا نظراتشان خوب است یا بد؟

- او می‌گوید که اعتقاد دارند خوب است.

او می‌پرسد که اگر آنها خوبند؛ پس چرا به شکل علنی موعظه نمی‌کنند؟

- می‌گوید که باز این موضوع به خاطر ترس و ارباب است

(Audisio 1999:88).

زمانی که پروتستانیزم دارای زمینه‌های عمومی در قرن شانزدهم شد؛ اغلب برادران در این شاخه یا آن شاخه به جنبش دینی نوین پیوستند و به این ترتیب دو قرن زندگی محنت‌بار و اقدامات فردی یا شخصی خود را پشت سر گذاشتند. به عنوان نمونه در خلال قرن شانزدهم، کالونیز ژنو بسیاری از وعاظ را اندک اندک به جمع والدنسی‌ها در آلپ به کلیسای پروتستان فرستاد. از اواسط قرن هفدهم، دوک‌های ساووی گرایش‌های ضد پروتستانی خود را به وسیله تبعید و اخراج و قتل و عام باقیمانده‌های والدنسی‌ها در سرزمینشان به منصفه ظهور رساندند. یک گروه از پناهندگان والدنسی از ساووی به منطقه استایتان آیلند در هلند متواری شدند (Mac Culloch 2003:672). علی‌رغم تعقیب و سرکوب متوالی کلیسای والدنسی (که به همین اسم معروف شد) اما به طور رسمی این کلیسا به محور فعالیت پروتستان‌ها در پیدمونت تبدیل شد. امروزه هم این کلیسا اگر چه کوچک و محدود در دنیای غرب وجود دارد، اما به عنوان یک شبکه اعتماد به هم پیوسته و مخفی متعلق به فقرای لیونز در خلال قرون شانزده و هفده از هم پاشید و از بین رفت.

ارتباطات بین والدنسی‌ها نه تنها یک شبکه فردی بلکه یک شبکه اعتماد نیز محسوب می‌شد؛ چرا که روابط اعضاء با یکدیگر یک سرمایه دسته‌جمعی بلندمدت را می‌آفرید که در معرض خطر شرارت، اشتباه و ناکامی سایر اعضا شبکه قرار می‌گرفت. شبکه به وجود آمده والدنسی، چرخه زندگی، مال و

اعتقاد آنان را در معرض تهدید ریسک و تهدید قرار می‌داد. تنها یک جاسوس، یک آدم ناقص و ضعیف که به دست مفتشین عقاید می‌افتاد؛ کافی بود که به شبکه والدنسی خسارات جبران‌ناپذیر و بزرگی وارد شود. علی‌الاصول شبکه‌های اعتماد بر اساس روابط دوستانه و تجارت دوردست مبتنی است که در شبکه والدنسی نیز اینگونه بود.

چگونه ما می‌توانیم یک شبکه اعتماد را تشخیص دهیم آنهم زمانی که در تعامل با آنها هستیم و یا درصدد ورود به آنها هستیم؟ باید گفت در ابتدا ما متوجه گروهی از مردم هستیم که به یکدیگر مربوطند مستقیم یا غیرمستقیم و به وسیله ارتباطات مشابه آنها سخت می‌کوشند تا یک شبکه کامل را شکل دهند. دوم ما خواهیم دید که صرف وجود چنین ارتباط‌هایی باعث می‌شود تا آنها نسبت به کمک به یکدیگر و یا کمک به سایرین ادعاهای مهمی داشته باشند؛ به این ترتیب شبکه دربرگیرنده ارتباطات قدرتمندی می‌شود. سوم اینکه ما کشف می‌کنیم که اعضای شبکه به طور دسته‌جمعی به مدیریت سرمایه‌های بلندمدت می‌پردازند؛ مانند تجارت از راه دور، کمک کاری متقابل و یا اعمال دینی مشترک و آن هم به طور زیرزمینی. سرانجام ما یاد می‌گیریم که مشخصات این ارتباطات در شبکه باعث می‌شود تا سرمایه دسته‌جمعی در معرض مخاطره اشتباه، خیانت یا ناکامی اعضا قرار گیرد.

والدنسی‌ها یک شبکه بزرگ اعتماد را در اختیار داشتند. برخی از اوقات آنها از سرکوب و تعقیب و از دست دادن اموال و املاکشان رنج می‌بردند؛ چرا که عضو چنین شبکه‌ای بودند. این تاریخ ویژه پر آشوب بدینوسیله یک مسئله عمومی در تاریخ رژیم‌های سیاسی را مورد تاکید قرار می‌داد. کیفیت سیاست عمومی در یک رژیم سیاسی به شکل مهمی به روابط بین شبکه اعتماد بنیادین مردم و راهبردهای حکومتی حکومت‌کنندگان وابسته است. سیاست عمومی از این منظر شامل تعاملات محسوس خارجی در بین بازیگران سیاسی موجود

و کارگزاران دولتی است. بدون اینکه راجع به واژگان مربوط تنگ‌نظرانه نگاه کنیم؛ من عمدتاً از واژه "حاکمان" برای دولتمردان ملی به عنوان بازیگران، "کارگزاران دولتی" برای کسانی که از طرف حاکمان صحبت به عمل می‌آورند؛ "دولت‌ها" برای سازمان‌ها؛ "بازیگران سیاسی" برای پدیده‌های غیردولتی که دارای نام و موضع‌گیری در مقابل دولت مشخص هستند و "رژیم" برای روابط قاعده‌مند میان حاکمان، دولت‌ها و بازیگران سیاسی استفاده می‌کنم. "سیاست عمومی" نیز به تعاملات محسوس آنها اشاره دارد. در ساختار سیاست عمومی، سیاست "ستیزه‌جویانه" شامل نارضایتی‌ها، ساخت ادعاهای دسته‌جمعی در میان بازیگران سیاسی مستقر، از جمله کارگزاران دولتی و حاکمان نیز می‌شود (Mc Adam, Tarrow and Tilly 2001).

بخش‌هایی از شبکه اعتماد و اعضای آن، برخی از اوقات در سیاست ستیزه‌جویانه درگیر می‌شوند؛ چون ممکن است خودشان ادعاهایی را مطرح کنند اما خود هدف ادعاهای متقابل می‌شوند و به عنوان بازیگر سوم در مورد ادعاسازی‌ها قوام و تداوم می‌یابند. اگر چه والدنسی‌های قرن شانزدهم خود را حتی‌الامکان از سپهر سیاست عمومی دور نگه می‌داشتند اما در زمان تعقیب و سرکوب به عنوان اهداف بسیار مهم برای ادعاهای دولتی و کلیسایی قرار می‌گرفتند. آنها ناخواسته و اغلب اوقات به شکل فاجعه‌انگیزی وارد عرصه سیاست می‌شدند و در این دور تقابل‌های دسته‌جمعی بود که سیاست ستیزه‌جویانه نیز شکل می‌گرفت.

سیاست غیرستیزه‌جویانه مانند همیشه حاصل و نتیجه تعامل سیاسی است؛ چرا که شامل جمع‌آوری مالیات، آمارگیری، نظام وظیفه، جمع‌آوری اطلاعات سیاسی و ادعاهای دسته‌جمعی می‌شود. باید تاکید شود که شبکه‌های اعتماد و اجزای آن اغلب در سیاست‌های غیرستیزه‌جویانه تا در سیاست‌های ستیزه‌جویانه درگیر می‌شوند. مثلاً به وسیله روی آوردن به فعالیت‌های

زیرزمینی، والدنسی‌ها عمدتاً تلاش می‌کردند که از سیاست عمومی به دور بمانند؛ چه ستیزه‌جویانه چه غیرستیزه‌جویانه و این واقعیتی بود که چهار قرن پس از خروجشان از لیون مصداق داشت. بنابراین حیاتشان به شدت بر عملکرد موثرشان در شبکه‌های اعتماد وابسته بود و شبکه‌ها به همه گوشه‌های زندگی نفوذ می‌کردند (Watts 2003,2004).

شبکه‌های اجتماعی شامل ارتباطات مشابهی بین سه یا تعداد بیشتری از پایگاه‌های اجتماعی هستند؛ اتصالات اجتماعی شامل ارتباطات، شناسایی متقابل، مشارکت مشترک در برخی از فعالیت‌ها، جریان یافتن کالاها و خدمات، سرایت بیماری‌ها و سایر موارد تعاملات که دارای نتیجه و اثر هستند. پایگاه‌های شبکه شامل افراد است اما می‌تواند سازمان‌ها، محلی‌ها یا موقعیت‌های اجتماعی را نیز شامل شود اما شبکه‌ای از ارتباطات در میان مردم می‌تواند ناشناخته باقی بماند؛ مثلاً شما ندانید که چه کسی روزنامه صبح شما را می‌آورد. افراد دیگری خبرهای سیاسی را به شما منتقل می‌کنند و دیگری هستند که ساختارهای نامرئی از جریان پول، بیماری و ابتکارات زبانی را منتقل می‌کنند.

اگر چه اجزایی از چنین شبکه‌هایی ممکن است با شبکه‌های اعتماد تداخل پیدا کنند و یا جزیی از آنها باشند اما با این حال آنها شبکه اعتماد تلقی نمی‌شوند. آنها اینگونه نیستند؛ چرا که مشارکت‌کنندگان آن عمده سرمایه دسته‌جمعی خود را در معرض ریسک، خیانت و شکست سایر اعضای این شبکه‌ها قرار نمی‌دهند. از این منظر و به معنای دقیق کلمه اعضا به یکدیگر اعتماد نمی‌کنند اما در مقابل اغلب یا همه اعضای شبکه اعتماد عمده سرمایه ارزشمند خود مانند حفظ اعتماد و ایمان، شغل فرزندان‌شان، آینده دوران پیری خود و حفظ اسرار شخصی‌شان را در معرض خیانت، اشتباه و یا شکست

اعضای دیگر قرار می‌دهند. به این ترتیب شبکه‌های اعتماد، در برگیرنده تنها یک قسمت فرعی از همه شبکه‌ها هستند.

با این وجود در خلال هزاران سال مردم معمولی انرژی زیاد و منابع مختص به خود را در اختیار شبکه‌های اعتماد قرار داده‌اند. نه تنها فرقه‌های دینی مخفیانه و زیر زمینی بلکه مطمئناً ادیان عمومی‌تر، دودمان‌ها، گروه‌های متفرق تجاری، فرقه‌های وکیل-موکل، شبکه‌های اعتباری، جوامع کمک متقابل و برخی از جوامع محلی در این راستا مطرح بوده‌اند اما غالباً شبکه‌های اعتماد با حاکمان برای کسب منابع مشابه مانند پول، زمین و کار به رقابت می‌پردازند. معمولاً حاکمان نسبت به سرمایه‌های موجود در چنین شبکه‌هایی به چشم طمع می‌نگرند و غالباً آنها را به عنوان مانعی در مقابل حاکمیت موثر خود در جامعه احساس می‌نمایند اما باید گفت که هرگز در امحا و نابودی آنها موفق نشده‌اند و حتی نهایتاً به دنبال مصالحه با آنها برآمده‌اند تا از منابع مربوط به آنها برای پایداری رژیم‌های خود استفاده کنند. قطعاً والدنسی‌ها تجسم یک شبکه اعتماد هستند که اعضای آن ارتباطات خود را تحت شرایط سخت برای طول قرن‌های متمادی حفظ کردند اما در زمان‌های سخت تعقیب، آزار و سرکوب آنها نیز به ما نشان می‌دهند که حکومت‌کنندگان از منابع قدرتمند خود برای شکستن شبکه‌های مخفیانه و زیرزمینی اعتماد استفاده می‌کنند و از منابع موجود در آن برای ارتقای قدرت خود بهره‌برداری نمایند.

مشارکت‌کنندگان و فعالیت‌کنندگان در گروه‌های دوستی و سایر شبکه‌های اعتماد معمولاً این شبکه‌ها را امری قطعی، حتمی و لازم می‌دانند اما در واقع آنها رمز و رازهای مهمی را در خود نهفته دارند: چگونه آنها وفاق و کنترل و البته اعتماد را حفظ می‌کنند؛ آنهم زمانی که اعضایشان در دنیایی توزیع شده‌اند که پر است از فرصت‌ها و تعهدات؟ در دیگر موارد محدود، اجتماعات منزوی

و جوامع دینی را راحت‌تر می‌توان توضیح داد؛ چرا که انزوای آنان از امکانات مادی، باعث کنترل مداوم، کمک متقابل، عمل و اعتماد متقابل می‌شود اما شبکه‌های اعتماد که از لحاظ جغرافیایی توزیع شده و پراکنده هستند؛ به نوعی چنین تاثیراتی را تولید می‌کنند؛ اگر چه چندان در موقعیت احساسی جوامع منزوی نمی‌باشند. حفظ مرزبندی بین "خودی" و "غیرخودی" یا "ما" و "آنها" به وضوح نقش مهمی را در شبکه‌های اعتماد ایفا می‌کند، تا به این ترتیب آنها بتوانند به عملیات و اقدامات خود ادامه دهند (Tilly 2004C, 2005). این واقعیت به تنهایی کمک می‌کند تا توضیح دهد که چرا در طول اغلب دوران تاریخ، مشارکت‌کنندگان از حکومت و سیاست حکومتی حتی‌الامکان اجتناب کرده‌اند اما از زمانی به زمان دیگر، رژیم‌هایی به وجود آمدند که در آنها شهروندان زیادی عملاً جان و مال خود را به طور گسترده در معرض عملکرد سیاسی قرار داده‌اند. آنها از مزایده‌های قانونی استفاده می‌کنند؛ سهام‌های دولتی را می‌خرند؛ مالیات‌ها را می‌پردازند؛ به حقوق بازنشستگی دولتی تکیه می‌کنند؛ فرزندان خود را به خدمت نظامی می‌فرستند؛ به دادگاه‌ها می‌روند؛ در خدمات عمومی مساهمت می‌کنند و به بازیگران شناخته شده سیاسی تکیه می‌کنند تا بتوانند به خواسته‌های خود برسند. حداقل تا این حد، مردمی که اکنون دولت‌های خود را اداره می‌کنند؛ به منابعی دست می‌یابند که به شکل تاریخی در دست شبکه‌های اعتماد بوده‌است که بدین وسیله آن را از دسترسی عموم محافظت می‌کنند. حاکمان به ثروت‌های قبلی اعتبار، کار، قدرت، اطلاعات و گاهی حتی وفاداری دست پیدا می‌کنند.

ادغام شبکه‌های اعتماد به عرصه سیاست عمومی از حالت غیرمستقیم به مستقیم متفاوت است. ادغام غیرمستقیم زمانی اتفاق می‌افتد که شبکه‌ها اعتماد به سمت بازیگران متمایل به فعالیت‌های سیاسی سوق پیدا می‌کنند؛ مانند سازمان‌های محلی، کلیساها و یا اتحادیه‌های کارگری که به نوبه خود، با

یکدیگر و با دولت بر سر تخصیص منابع و هزینه‌ها به چانه‌زنی می‌پردازند. ادغام مستقیم زمانی به وجود می‌آید که شبکه‌های اعتماد به سمت خود دولت گسترش پیدا می‌کنند؛ مانند اینکه گروه‌های دوستی در نیروهای مسلح ادغام می‌شوند یا اینکه کلیساهای دولتی به انحصارگری در مشارکت سیاسی می‌پردازند یا در مثال دیگر، ایجاد سیستم‌های دولتی تامین اجتماعی به دنبال کسب اطمینان از عملکرد دولتی و نیروهای کاری مربوط است. به روشنی می‌توان گفت که بسیاری از گروه‌ها در این میانه هستند؛ مانند اجتماعات محروم که در حفظ ارتباط خود با دولت و کارگزاران دولتی تعهد آنان را در حمایت از خود مطالبه می‌کنند.

۱-۲. ورود آدام اسمیت

آدام اسمیت هرگز از اصطلاح "شبکه اعتماد" استفاده نکرد. با این وجود اسمیت یک استدلال و بحث مربوط را مطرح می‌نماید: وحدت منافی که در شبکه‌های اعتماد وجود دارد؛ نوع همدردی است که از آشنایی بلندمدت حاصل می‌شود و به این ترتیب اشکال قدرتمندتری از وحدت را بین گروه‌ها دوستی یا همسایگی ایجاد می‌کند. کتاب *تئوری احساسات اخلاقی* اسمیت که برای اولین بار در سال ۱۷۵۹ منتشر شد نیز منعکس‌کننده نیاز ضروری به وحدت و همگرایی بین گروه‌های تنها و محدود، در اغلب شرایط سیاسی است.

در کشورهای ناامن و یا در همه کشورهای که حاکمیت قانون به تنهایی برای ارائه امنیت مطمئنه به شهروندان کافی نیست؛ همه شعب مختلف خانواده مشابه و واحد، عموماً داوطلبانه در کنار هم زندگی می‌کنند. همکاری آنها غالباً امری ضروری و حیاتی برای دفاع مشترکشان می‌باشد. همه آنها از سطح بالا تا پایین، کم یا زیاد، برای همدیگر حایز اهمیت هستند. توافق آنهاست که انجمن

ضروری‌شان را تقویت می‌کند و اختلاف و تفرقه‌شان است که آنها را به سختی تضعیف می‌کند. آنها با یکدیگر در مقام مقایسه با سایر اعضای قبایل دیگر دارای تعامل به نسبت بیشتری هستند. حتی پایین‌ترین افراد آن قبیله نیز دارای احساس همبستگی و ارتباط با دیگران است. نه چندان سال‌های دور در های‌لاند اسکاتلند، رئیس طایفه فقیرترین فرد قبیله را پسرعمو می‌خواند. روند مشابهی نیز در بین تاتارها، عرب‌ها و ترکمن‌ها وجود دارد (Smith 2000: 326-327).

در برآشت و تفسیر اسمیت، هم‌دردی مبتنی بر عادت و دفاع مشترک به وجود آورنده وحدت و همگرایی مبتنی بر دوستی در اغلب شرایط سیاسی است. تنها در نظام‌های سیاسی که بتوانند امنیت شخصی را فراهم کنند؛ می‌توانند از این ضرورت بگریزند.

در مقاله منتشره در سال ۱۷۵۹ اسمیت یک مسئله اساسی وجود دارد که البته راه‌حلی برای آن ارائه نشده است. تحت چه شرایطی، چگونه و چرا مردم بر روی روابط دوستی برای سرمایه‌های عمده خود تکیه می‌کنند؟ اقتصاددانان نهادگرا مسئله اسمیت را متوجه شده و برای آن یک راه‌حل ارائه کرده‌اند: اگر چه بازارها و شرکت‌ها، جایگزین‌های موثری برای تجارت مبتنی بر روابط دوستی در اقتصادهای توسعه‌یافته محسوب می‌شوند، یعنی جایی که آثار نامطمئن قراردادهای و هزینه‌های اطلاعاتی بالا وجود دارد اما با این وجود شبکه‌های اعتماد به طور طبیعی به وجود آمده، عملاً کارآیی بالاتری را دارا هستند و در روابط اقتصادی فردی به آنها اعتماد بیشتری می‌شود. در اثر ژانت تای لاند گفته شده است:

انجام مصاحبه‌ها و پرسش‌نامه‌ها با افراد متعلق به طبقه متوسط چینی که درخصوص تجارت لاستیک در سنگاپور و غرب مالزی در سال ۱۹۶۹ فعال بودند، نشان می‌داد که (الف) بازاریابی مالکان متوسط تجارت لاستیک در سطوح مختلف ساختار افقی بازار- عمدتاً به وسیله ساختارهای دوستی بین

گروه‌های قومی چینی-هوکی انجام می‌شود. (ب) این اعتماد و کمک متقابل پایه و بنیاد ویژه شدن روابط بین افراد متوسط چینی را به وجود می‌آورد و (ج) ساختار تبادلات اقتصادی چینی‌ها مبتنی بر اعتبار بود؛ با این حال افراد متوسط چینی از تبادلات پولی نقدی برای کاهش عدم اطمینان در قراردادها استفاده می‌کردند (Landa 1994: 101).

بنابر ایده و نگرش لاندا این شبکه‌ها از "کدهای قومی نامحسوس در ترتیبات نهادینه اقتصادی استفاده می‌کردند" که در اجرای قراردادها و هزینه اطلاعاتی جنبه اقتصادی پیدا می‌کرد (Landa 1994: 102). در توازن و هماهنگی با سایر اقتصاددانان نهادگرا، لاندا تاکید دارد که ترتیبات اجتماعی، جایگزین شرکت‌ها و بازار می‌شوند و این کار را به وسیله کاهش هزینه تبادلات مالی و با ثبات کردن نتایج اقتصادی انجام می‌دهند. (Haber, Razo, and Maurer 2003, North 1990, 1997)

آونر گریف به نتیجه مشابهی می‌رسد؛ آن هم وقتی که به مقایسه تجار و بازرگان ژنوی "فردگرا" با تجار و بازرگان "جمع‌گرای" یهودی در مغرب دست می‌زند. او این تطبیق و مقایسه را به عنوان مجموعه‌ای از مسایل کارگزاری مدیران می‌بیند: تحت چه شرایطی مدیران تجاری به نقل و انتقالات مالی و کالایی با کارگزاران دور دست اعتماد می‌کنند. در مورد نگرش فردی، مدیر به کارگزار حق کمیسیون بالای موثری را پرداخت می‌کند تا مانع تخلف وی شود و با دستاورد مالی کوتاه مدت و فوری در مقابل تقلب و تخلف پشیمان شود و به درستکاری و صداقت بلندمدت رو آورد. مدیر به کارگزار دستمزد بسیار خوبی می‌دهد. از نظر دسته‌جمعی، برعکس، مدیر به ارتباط شبکه‌ای اعتماد می‌کند و مطمئن است که یکفرد تقلب‌کننده با همه اعضای شبکه مواجه خواهد بود و باید با همه آنها مقابله نماید. مثلاً فرض کنید که همه مغربی‌ها متوقع باشند که همه افراد دیگر، یک رفتار ویژه را

رفتاری "نامناسب" و قابل تنبیه بدانند؛ مانند همان تقلب در یک روابط کارگزاری. این تنبیه که جنبه خود تحمیلی دارد؛ درست مانند تنبیه جمعی تحمیلی در روابط کارگزاری است که محسوس و ملموس می‌باشد؛ چرا که شبکه‌ای از انتقال اطلاعات موجود می‌باشد (Grief 1994: 936).

در یک جامعه، بر اساس برداشت گریف، سنت شفاهی و ساز و کارهای غیررسمی مشابه به وجود آورنده توافق درباره رفتار نامناسب است؛ چرا که آمادگی مشترک برای تنبیه متخلفین در سراسر شبکه وجود دارد. به این ترتیب موضوع تا حدی خوب است اما کافی نیست. اولاً اینکه استدلال و بحث اسمیت و همچنین دیدگاه‌های جدید نواسمیتی هیچ توضیحی را از ادعاهای مربوط به ارتباطات از راه دور که در آن ارتباط بسیار اندک و کم‌رنگ است یا اصلاً وجود ندارد، ارائه نمی‌کنند. همانطوریکه آدام اسمیت متوجه شده و آن را مطرح می‌کند؛ چگونه چنین چیزی اتفاق می‌افتد؟ "دورترین اعضای قبیله و طایفه، برخی ارتباطات مشابه را با دیگران به وجود می‌آورند" و براساس همین ارتباطات، حقوقی را نیز مطالبه می‌نمایند. آیا امکان دارد که چنین ارتباطی مربوط به یک گروه جمعی باشد که در آن آداب و رسوم و سنت‌های شفاهی ایجاد کننده ارتباطات و اعتقادات مشترک باشد؟ ثانیاً استدلالات اسمیت توضیح نمی‌دهد که چگونه گروه‌ها ممکن است عمدتاً نه به وسیله ارتباط دوستی بلکه به وسیله دین، تعهد سیاسی یا تجارت عملاً به هم پیوند بخورند. به عنوان نمونه، هم لاند و هم گریف حیات قبلی وحدت را در نظر می‌گیرند. سوم آنها نگرش مهاجمانه حاکمان را نسبت به شبکه‌های اعتماد کم‌رنگ تخمین می‌زنند؛ جاهایی که می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند. سرانجام آنها هیچ برداشتی نسبت به فرآیند ادغام شبکه‌های اعتماد براساس آنچه که اسمیت آن را "کشورهای تجاری" می‌نامد؛ بر عرصه سیاست عمومی ندارند.

خود اسمیت استدلال می‌کند که روابط مبتنی بر دوستی و خویشاوندی به سادگی با پیشرفت‌های تمدنی و سیر رو به تکامل مدرن لرزان می‌شود (Smith 2000:327-328) اما ناظران کشورهای ثروتمند سرمایه‌داری به‌طور مستمر روابط دوستی و خویشاوندی را سازمان می‌دهند و طیف گسترده‌ای از فعالیت اجتماعی را به وجود می‌آورند. روشن است که ما باید فراسوی نظرات آدام (Di Maggio and Louch 1998, Lye 1996, Stark 1995, Yinger 1985) اسمیت حرکت کنیم؛ در عین حالی که دو بعد توضیح او را به رسمیت می‌شناسیم. ۱) استقلال و اهمیت شبکه‌های اعتماد در طی طول تاریخ و ۲) تحول و امکان از بین رفتن شبکه‌های اعتماد در بین "کشورهای تجاری دنیا". چگونه می‌توانیم یکپارچگی سیاسی شبکه‌های اعتماد را به رسمیت بشناسیم؟ برای زمانه خودمان جدول ۱-۱ روش‌های احتمالی یکپارچگی از حالت غیرمستقیم (خلق انجمن‌های فعال سیاسی که در برگرنده شبکه‌های اعتماد هستند یا برآن مبتنی می‌باشند) تا کاملاً مستقیم (ارتقای حرفه‌های مربوط به اعضای شبکه اعتماد در خدمات دولتی) را در برمی‌گیرد. در خلال دوره طولانی تاریخی، چنین تعهداتی از شبکه‌های اعتماد بر روی سیاست عمومی به ندرت توسعه پیدا کرده است. حتی امروزه آنها در کشورهای دموکراتیک در خلال قرن اخیر متداول شده‌اند. علاوه بر اینکه این موضوع بر روی زندگی افراد دارای عواقب و نتایج گوناگونی بوده است اما در عین حال آنها به‌طور فزاینده‌ای فعالیت مناسب افراد را در عرصه سیاست عمومی گسترش داده‌اند.

جدول ۱-۱ علائم ادغام شبکه‌های اعتماد در عرصه سیاست عمومی

در دنیای معاصر ما شاهد ادغام شبکه‌های اعتماد در عرصه عمومی؛ هستیم چرا که بسیاری از مردم در یک رژیم مشخص تعدادی از کارهای زیر را انجام می‌دهند:

- تشکیل انجمن‌های شناخته شده عمومی، جوامع یاری‌رسان متقابل، احزاب، اتحادیه‌ها، مجامع و اجتماعات و یا تحقق سازمان‌های مشابه که به‌طور زیرزمینی فعالیت می‌کنند.
- دنبال کردن دوستی‌ها، اعتقادات مشترک، امنیت، سرمایه با مخاطره بالا در چنین سازمان‌هایی.
- اجازه خدمت به اعضای خانواده در ارتش ملی و نیروهای انتظامی.
- ارتقای مشاغل اعضای خانواده در خدمات عمومی از جمله ادارت دولتی.
- به دنبال رفتن (یا حداقل تحمل) ثبت احوال دولتی از جریانات مهم مانند موالید، ممات، ازدواج و سپس استفاده از ثبت احوال برای نقل و انتقالات قانونی.
- ارائه اطلاعات شخصی به سازمان‌ها و دوایر دولتی از طریق آمار، سرشماری و فرم‌های خدمت.
- تبدیل کردن قراردادهای خصوصی به نوع دولتی.
- تقاضا از دولت برای تنبیه یا بازدارندگی اعضای خاطی و خیانتکار در گروه‌های دوستی خودشان، فرقه‌های دینی یا شبکه‌های اقتصادی.
- استفاده از مناقصه - مزایده‌های قانونی برای نقل و انتقال فردی و سرمایه - گذاری
- خرید سهام‌های دولتی که متعهد به حفظ دارایی‌ها هستند.
- تکیه بر بازیگران سیاسی و/ یا کارگزاران دولتی برای خدمات حیاتی و کسب امنیت بلندمدت